

تشدید تقابل گرایی ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران در پساناآرامی‌های غرب آسیا؛ پیامدهای ترور سرلشگر قاسم سلیمانی

یونس فروزان (دکتری علوم ارتباطات، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران)

younes.forouzan@yahoo.com

عبدالرضا عالیشاهی (دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

abdolrezaalishahi@atu.ac.ir

چکیده

اصولاً ماهیت سیاست خارجی در ایالات متحده به‌ویژه در میان جمهوری خواهان مبتنی بر مواردی همچون پشتیبانی بی‌قید و شرط از رژیم اشغالگر قدس، تاکید بر جنگ با دشمنان، عدم تمایل به تفاهم با رقبای سیاسی و نظامی و کسب بیشینه منافع ایالات متحده در سایه اعراب و تهدید می‌باشد. این مسئله در منطقه غرب آسیا به‌ویژه با افزایش روزافزون قدرت نظامی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در پساداعش و شکل‌گیری ائتلاف قدرتمند شیعیان در منطقه (به‌مثابه محور شرارت به‌زعم آمریکایی‌ها) مهمترین مانع تحقق منافع این کشور در منطقه تشدید می‌باشد. در این مقاله، تلاش نویسندگان ارائه پاسخی متقن به این سوال است: علت ترور سرلشگر سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از سوی ترامپ چه بوده است؟ و در ادامه چه پیامدهای احتمالی را برای آینده امنیت این منطقه می‌توان متصور بود؟ فرضیه مقاله که مبتنی بر تئوری مدل سیکلی بحران مایلس‌هاگ می‌باشد، دلالت بر این مسئله دارد که عقبه تاریخی این بحران، گذشته از خصومت‌های تاریخی بعد از انقلاب اسلامی، به دوران انعقاد قرارداد برنامه جامع اقدام مشترک یا برجام برمی‌گردد. مرحله تکوین این بحران، به‌شکل‌گیری و قوام روزافزون جبهه مقاومت شیعیان در دوران ظهور داعش و پساداعش و اعمال تحریم‌های اقتصادی سنگین آمریکا علیه مسئولین سپاه در منطقه مربوط می‌گردد. در مرحله تقابل می‌توان به چالش‌ها و تهدیدات نظامی مستقیم و غیرمستقیم دو کشور علیه یکدیگر همچون قرارداد سپاه پاسداران در لیست گروه‌های تروریستی بین‌المللی اشاره کرد و در نهایت در مرحله وساطت و میانجی‌گری می‌توان به فعالیت‌های میانجی‌گرایانه ژاپن اشاره نمود. یافته‌های مقاله نیز نشانگر این مسئله است که ناکامی‌های ترامپ در اقناع جمهوری اسلامی به انعقاد قراردادی جدید و نیاز به یک دستاورد مهم برای موفقیت در انتخابات پیش و روی این کشور، در نهایت مبادرت به ترور سردار سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه

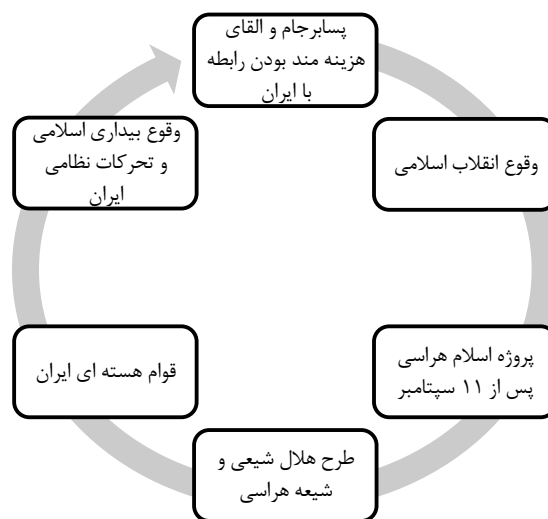
پاسداران انقلاب اسلامی نمود. روش پژوهش این مقاله نیز مبتنی بر روش جامعه‌شناسی تاریخی و استفاده از منابع مکتوب و مجازی می‌باشد.

کلیدواژگان: ایالات متحده، جمهوری اسلامی ایران، نیروی قدس سپاه، تقابل‌گرایی، ترامپ، سرلشگر سلیمانی، ترور

۱. مقدمه

سیر تحولات روابط ایران و آمریکا پس از پیروزی انقلاب اسلامی و بررسی دکترین‌های سیاست‌خارجی روسای جمهور آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران حکایتی از رویارویی و تقابل بین دو کشور در هر دو سطح تعارضات ماهوی و اختلافات در اصول رفتاری دارد. دامنه این تعارضات بعضاً با روی کارآمدن روسای دموکرات از کاهش نسبی برخورداری می‌گشت. به‌عنوان مثال با روی کارآمدن باراک اوباما و انعقاد برجام، به‌نظر می‌رسید، فصل نوینی در روابط دو کشور گشوده گردد (Farzinrad; Forouzan & Alishahi, 2020: 232). به‌همین دلیل، پس از اجرای تعهدات دو طرف بر اساس برجام، تحریم‌های بین‌المللی علیه برنامه هسته‌ای ایران در تاریخ ۲۶ دیماه ۱۳۹۴ در پی گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مبنی بر پایبندی ایران به تعهداتش لغو شد. از این دوران که با پایان یافتن تحریم‌های ضدایرانی آغاز شده است، عموماً با عنوان پس‌برجام یا پس‌تحریم یاد می‌شود (Soleiman Zadeh; Omidi & Yazdani, 2018: 96). به‌رغم وقوع توافقات اولیه هسته‌ای واقعیت این است که مسئله ایران هراسی کماکان به قوت خود باقی است. به‌دیگر سخن، با توجه به سابقه قدرت جمهوری اسلامی ایران در منطقه، به‌ویژه در قبال همسایگان جنوبی خود و نیز جنجال‌های ایالات متحده با تاکید بر جنگ رسانه‌ای و تبلیغات وسیع بین‌المللی و نیز نظم بین‌المللی حاکم مجموعه‌ای از دلایلی است که خطر ایران هسته‌ای را همواره ملموس نموده است (Mahdizadeh & Mir Hosseini, 2017: 152). به‌طور کلی، می‌توان به شش مرحله یا برهه تاریخی اشاره کرد که ایران هراسی در سیاست خارجی آمریکا اوج گرفته است: مرحله اول همزمان با وقوع انقلاب اسلامی و حوادث پس از آن شروع شد، مرحله دوم همسو با پروژه اسلام هراسی و پس از حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱ آغاز گردید. مرحله سوم با طرح ایده هلال شیعی و شیعه هراسی، محور مقاومت و تهدید اسرائیل مطرح شده است. مرحله چهارم به دنبال دستاوردهای جمهوری اسلامی در دانش هسته‌ای، بازدارندگی موشکی و صنایع هوا فضا و مرحله

پنجم همزمان با وقوع بهار عربی و تحرکات سیاسی - نظامی ایران در منطقه آغاز شده است. در نهایت، مرحله ششم نیز در دوران پسا برجام با هدف القای هزینه مند بودن رابطه با ایران به منظور جلوگیری از بهبود اوضاع اقتصادی این کشور و تغییر رفتار جمهوری اسلامی نسبت به برخی مسائل منطقه‌ای و داخلی آغاز شده است (SoleimanZadeh; Omidi & Yazdani, 2018: 100).



شکل ۱. شش برهه تاریخی ایران‌هراسی از سوی ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی

SoleimanZadeh; Omidi & Yazdani, 2018: 96

با روی کار آمدن دونالد جی. ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور ایالات متحده در سال ۲۰۱۶، وی تا حد زیادی رویکردهای نومحافظه‌کاران را طراحی و اجرا نمود. ترامپ بر این باور است که نتایج مداخله آمریکا در خاورمیانه در سال‌های اخیر به‌هیچ‌عنوان مناسب نبوده است. زمانی که او به نقد عملکرد آمریکا در خاورمیانه می‌پردازد، بخش عمده‌ای از دیدگاه‌های او جنبه اقتصادی دارد. او همواره این سؤال را مطرح می‌کند که آمریکا با میلیاردها هزینه در عراق و افغانستان چه منفعتی بدست آورده؟ لذا می‌توان گفت ترامپ هر رویکردی در سیاست خارجی اتخاذ نماید و با هر استراتژی وارد عرصه بین‌المللی شود بیشتر از هر مسئله دیگری، منافع اقتصادی آمریکا را مدنظر قرار خواهد داشت. اگرچه این دیدگاه نیز خارج از مکاتب شاخص سیاست خارجی ایالات متحده نیست (Bigdeli & Khabiri, 2018: 16-17). از طرفی، وی با فاجعه

قلمدادکردن قرارداد برنامه جامع اقدام مشترک^۱ یا برجام، ایالات متحده را بزرگترین بازنده این قرارداد تلقی کرد و این مسئله را فرصتی برای جمهوری اسلامی ایران در نظر گرفت تا با سهولت بیشتری به اقدامات ماجراجویانه خود در منطقه و حمایت از شبه نظامیانی همچون حزب الله لبنان، حشدالشعبی عراق، انصارالله یمن و دیگر نیروهای شیعی منطقه مبادرت نماید (Forouzan & Alishahi, 2019: 140).

از طرفی دیگر، اصولاً پس از وقوع انقلاب اسلامی، فلسفه وجودی سپاه که حراست از دستاوردها، ارزش‌ها و دفاع از بنیان‌های انقلاب اسلامی ایران بوده است (اصل ۱۵۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران). از یک سو، نقش برجسته سپاه در خلال جنگ تحمیلی و از دیگر سو، بنا به دلایلی همچون تحریم جمهوری اسلامی ایران، ساختار سپاه را به سمت و سوی استقلال در تولیدات نظامی، فناوری، مهندسی و دیگر زمینه‌های مورد نیاز داخلی سوق داد و از سویی دیگر، بنابر هدف مهم سپاه یعنی حراست از ارزش‌های انقلاب و حمایت از گروه‌های شیعی منطقه، جایگاه این نهاد را بیش از پیش مهم نمود. این مسئله پس از بیداری اسلامی و سقوط بسیاری از دیکتاتورهای منطقه همچون مبارک، بن علی، منصورهادی و پیشتر صدام حسین، بسیار ملموس‌تر گردید، به گونه‌ای که نفوذ نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در جوامع شیعی و حتی غیرشیعی منطقه به صورت چشمگیری توسعه یافت، به نحوی که خطر تروریسم تکفیری داعش در مرزهای سوریه و عراق با حمایت‌های نظامی و لجستیک سپاه تا حد بسیار زیادی دفع گردید. از طرفی، وحدت استراتژیک نظامیان سپاه پاسداران به ویژه نیروی قدس با نیروهای شیعی منطقه، علاوه بر ایجاد شبه‌نظامیانی همچون حشدالشعبی در عراق، به حمایت از نیروهای مقاومت منطقه همچون انصارالله یمن، شبه‌نظامیان شیعی افغانستان با عنوان فاطمیون و توسعه هرچه بیشتر روابط با حزب الله لبنان منتهی گردید (Zarate, 2013: 301-302). در چنین شرایطی، ایالات متحده به همراه متحدان استراتژیک خود همچون عربستان سعودی و اسرائیل، منطقه خاورمیانه را به صورت ملموسی جایگاه جولان نیروی قدس سپاه پاسداران قلمداد کرده و در یک تصمیم بحث‌برانگیز، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را ذیل گروه‌های تروریستی بین‌المللی قرار دادند و دامنه چالش‌ها و تهدیدات علیه سپاه به ویژه نیروی قدس را افزایش داده و در نهایت نیز در ۳ ژوئن ۲۰۲۰ (۱۳ دی ماه ۱۳۹۸) در یک حمله تروریستی، سرلشگر قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را به همراه ابومهدی المهندس در فرودگاه بغداد، به شهادت رساندند.

1. Joint Comprehensive Plan of Action

با این مقدمات اجمالی، مقاله کنونی جستاری است معطوف به این موضوع که علت ترور سرلشگر سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از سوی ترامپ چه بوده است؟ و در ادامه چه پیامدهای احتمالی را برای آینده امنیت این منطقه می‌توان متصور بود؟ فرضیه مقاله که مبتنی بر تئوری مدل سیکی بحران مایلس‌هاگ می‌باشد، دلالت بر این مسئله دارد که عقبه تاریخی این بحران، گذشته از خصوصیات تاریخی بعد از انقلاب اسلامی میان ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران، به‌دوران انعقاد قرارداد برنامه جامع اقدام مشترک یا برجام بر می‌گردد. مرحله تکوین این بحران، به‌شکل‌گیری و قوام روزافزون جبهه مقاومت شیعیان در دوران ظهور داعش و پسا داعش، اعمال تحریم‌های اقتصادی سنگین آمریکا علیه مسئولین سپاه و تهدیدات منافع آمریکا در منطقه مربوط می‌گردد. در مرحله تقابل می‌توان به‌چالش‌ها و تهدیدات نظامی مستقیم و غیرمستقیم دو کشور علیه یکدیگر مانند قراردادن سپاه پاسداران در لیست گروه‌های تروریستی بین‌المللی، تهدید به حضور نظامی در خلیج فارس و حضور در عراق به بهانه مبارزه با تروریسم اشاره کرد و در نهایت در مرحله وساطت و میانجی‌گری می‌توان به‌فعالیت‌های میانجی‌گرایانه ژاپن و فرانسه اشاره نمود. یافته‌های مقاله نیز نشانگر این مسئله است که شکست سیاست‌های ترامپ در قبال سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، طرح استیضاح وی از سوی دموکرات‌ها در درون نظام سیاسی ایالات متحده و در نهایت نیاز به یک دستاورد مهم برای موفقیت در انتخابات پیش و روی این کشور، بسترساز اصلی اقدام به‌ترور سردار سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی بوده است.

۲. روش تحقیق

فرضیه این مقاله بر اساس روش جامعه‌شناسی تاریخی مورد آزمون قرار گرفته و داده‌های پژوهش بر پایه روش کتابخانه‌ای و اینترنتی گردآوری شده است. در این خصوص باید گفت اصولاً روش جامعه‌شناسی تاریخی شناخت‌شناسی، ابزارها و بازخوردهای یک پدیده، مورد بررسی واقع می‌گردند (Forouzan & Alishahi, 2019: 142). به‌عنوان مثال، در راستای بررسی دلایل ترور سرلشگر سلیمانی از سوی ترامپ، با استفاده از این نوع روش تحقیق، رویکردها و ابزارهایی که منتهی به‌اتخاذ چنین سیاستی گردید و در ادامه بازخوردهای امنیتی و سیاسی چنین سیاستی مورد تبیین و بررسی علمی واقع می‌گردند. لذا، نویسندگان جهت پویایی ذهن خوانندگان و آشنایی هرچه بیشتر و بهتر در خصوص دلایل ترور سرلشگر سلیمانی از سوی ترامپ از این روش استفاده نموده‌اند.

۳. مطالعات پیشین

با توجه به بدیع بودن موضوع مقاله، بالطبع نمی‌توان مقاله یا کتابی را که در این رابطه به رشته تحریر درآمده است، برشمرد، لکن برخی از موضوعات مرتبط با سیاست‌ها و رویکردهای ترامپ در قبال جمهوری اسلامی ایران را به‌اجمال تبیین خواهیم نمود:

۱. علی‌امیدی، عنایت‌الله یزدانی و سعید سلیمان‌زاده در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل سازه‌انگاره ایران‌هراسی در سیاست‌خارجی آمریکا در دوران پس‌ابرجام^۱»، این سوال اصلی را مطرح می‌کنند که دلایل، اهداف و پیامدهای ایران‌هراسی در سیاست‌خارجی آمریکا در دوران پس‌ابرجام چیست؟ فرضیه اصلی مقاله بر این است که نقش مک‌کارتیسم جدید در بازار ایده‌ها، هویت دولت و کنش‌های گفتاری از مهم‌ترین دلایل تداوم ایران‌هراسی در دوران پس‌ابرجام محسوب می‌شوند. در نهایت مهم‌ترین پیامدهای آن نیز می‌تواند احتمال فروپاشی برجام و بازتولید مجدد الگوی تخاصم و دشمنی بین دو کشور باشد.

۲. محمدرضا دهشیری و مجتبی غفوری در مقاله‌ای با عنوان «الزامات راهبردی جمهوری اسلامی ایران در قبال سیاست‌های خاورمیانه‌ای جدید آمریکا^۲» معتقدند که آمریکا در تلاش است تا با کمک قدرت‌های منطقه به‌طور موازی از قدرت گرفتن بیش از حد یکی و تضعیف دیگری جلوگیری نماید و از این طریق اهداف سیاسی، اقتصادی و امنیتی خود را در این منطقه دنبال کند. در این رهگذر، جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یکی از مهمترین بازیگران قدرتمند منطقه‌ای بیشترین نقش را در ایجاد نظم منطقه‌ای و شکل‌دهی به‌ساختارهای سیاسی، اقتصادی و امنیتی خاورمیانه دارد. از این رو، شایسته است سیاست‌های راهبردی خویش را متناسب با ساختارهای قدرت در این منطقه و سیاست‌خارجی دیگر بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به‌خصوص آمریکا بازسازی نماید تا از این طریق هم از فرصت‌های به‌وجود آمده بهره‌برداری نماید و هم هزینه‌های احتمالی ناشی از قدرت‌بازیگری دیگر بازیگران را به‌حداقل ممکن برساند.

۳. علیرضا ازغندی و سعید جهانگیری در مقاله‌ای با عنوان «واکاوی سیاست‌خارجی دونالد ترامپ در خاورمیانه و چالش‌های پیش روی آن (ابعاد و رویکردها)^۳» سؤال اصلی خود را مطرح کرده است که سیاست‌خارجی ترامپ در قبال خاورمیانه بر اساس چه مؤلفه‌هایی است؟ به‌عقیده نویسندگان عوامل گوناگونی در تصمیم

۱. فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال ششم، شماره ۴۲، بهار ۱۳۹۶.

۲. فصلنامه سیاست‌های راهبردی و کلان، دوره سوم، شماره ۱۲، زمستان ۱۳۹۴.

۳. فصلنامه راهبرد سیاسی، سال دوم، شماره ۵، تابستان ۱۳۹۷.

گیری‌ها و سیاست‌خارجی ایالات متحده دخیل است و دولت دونالد ترامپ به‌منظور پیشبرد اهداف ایالات متحده و دولت خود و بر خلاف شعارهای تبلیغاتی‌اش و مخالفت وی با سیاست‌های رئیس‌جمهور پیشین و همچنین بر اثر عوامل تعیین‌کننده‌ای چون فشار لابی‌های صهیونیستی، دلارهای عربستان سعودی و عوامل دیگر، از مواضع اعلامی خود عقب‌نشینی نموده و لاجرم خود را مجبور به دنباله‌روی از سیاست‌های اعصار گذشته در مورد خاورمیانه می‌بیند.

۴. حسین دهشیار و همکارانش در مقاله‌ای با عنوان «تغییر و تداوم در سیاست خاورمیانه‌ای آمریکا از سال ۲۰۱۷-۲۰۰۱»^۱ معتقدند دیدگاه‌های ترامپ نشان می‌دهد که وی در مقایسه با دو رئیس‌جمهور گذشته آمریکا یعنی جرج دبلیو بوش و باراک اوباما رویکرد متفاوتی را در عرصه بین‌المللی مطرح می‌کند. در حالی که جرج دبلیو بوش بر جنبه ابرقدرتی آمریکا با تأکید بر عناصری مانند یک‌جانبه‌گرایی، حمله پیش‌دستانه و حتی تغییر رژیم در منطقه خاورمیانه تأکید داشت، اوباما چندجانبه‌گرایی، بهره‌گیری از قدرت هوشمند و کاربرد دیپلماسی را به‌عنوان ابزارهای مهمی برای حفظ رهبری آمریکا در خاورمیانه تلقی می‌کرد، اما ترامپ با نفی عمده رویکردهای گذشته، عملاً به‌نادیده‌گرفتن مسئولیت‌های بین‌المللی آمریکا تأکید داشته و از جمله عنوان می‌کند که وی «فقط رئیس‌جمهور امریکاست و نه رهبر جهان».

۵. دنی پاستل^۲ و نادرهاشمی در مقاله‌ای با عنوان:

"Playing with Fire: Trump, the Saudi-Iranian Rivalry, and the Geopolitics of Sectarianization in the Middle East"^۳

معتقدند که در سال‌های اخیر درگیری‌های فرقه‌ای در خاورمیانه افزایش یافته است. این مسئله به‌ویژه در جنگ‌های فاجعه‌آمیز در سوریه و یمن تا تشدید بی‌ثباتی‌ها در عراق و لبنان، چالش میان اهل سنت و شیعیان را در منطقه به بیشترین میزان خود رسانده است که علت اصلی آن رقابت منطقه‌ای عربستان سعودی و ایران است. در این میان، ایالات متحده، به‌عنوان متحد استراتژیک سعودی‌ها، تمرکز خود را بیش از بحران منطقه‌ای، بر روی مسئله هسته‌ای ایران متمرکز نموده است. بنابراین، سیاست ایالات متحده به‌خصوص از زمان ولایتعهدی شاهزاده بن سلمان، بر روی ایران‌ستیزی با تأکید بر مسئله هسته‌ای این کشور، حراست از منافع اسرائیل و حمایت‌های مطلق از شیوخ خلیج فارس می‌باشد.

۱. فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره چهاردهم، شماره ۴۳، تابستان ۱۳۹۷.

2. Danny Postell

3. Journal of Sectarianism and the Politics of Hate, Vol. 2, No.8, 2018.

۶. کریستین امری^۱ در مقاله‌ای با عنوان:

"US Foreign Policy and the Iranian Revolution"

با استناد به تئوری افرادی همچون آرمسترانگ و کنت والتز این مسئله را مطرح می‌کند که دولت‌های انقلابی همچون ایران که پیش از انقلاب، یک متحد استراتژیک و حافظ منافع ایالات متحده به‌شمار می‌رفتند، قادر به مقاومت در برابر فشارهای خارجی نیستند. نویسنده در ادامه با تأکید بر این مسئله که چنین چالش‌هایی در ادامه، بسترساز ایجاد یک جنگ تمام‌عیار روانی خواهد شد، به‌دو نتیجه‌گیری کلان دست می‌یابد. نخست، تسلیم‌شدن رژیم‌های انقلابی در قبال فشارهای بین‌المللی و دوم تشدید تنش‌ها و میل‌تاریزه‌کردن منطقه.

۴. چارچوب تئوریک

تروریسم در لغت به‌معنای ترساندن، ایجاد ترس و وحشت در مردم و حکومت ارباب و تهدید است. واژه ترور (Terror) برگرفته از ریشه لاتین (Terreur) بوده که به‌معنای نظام یا رژیم وحشت است. کلید واژه ترور هم این‌گونه تعریف شده است: ایجاد هراس در توده مردم یا گروهی از مردم به‌منظور درهم شکستن مقاومتشان؛ برقراری نظام یا فرایند سیاسی بر پایه این ترس، از طریق به‌کارگیری اقدامات حاد و خشونت بار (ShahAli & Movahhedian, 2012: 27).

اصولاً تفاوت عمده تروریسم دولتی و تروریسم غیردولتی در مجری‌گری آن است. بدین معنی که مجری و طراح اعمال تروریستی غیردولتی افراد، گروه‌ها و احزابند، و مجری و طراحی اعمال تروریستی دولتی، یک دولت یا چند دولت خاص هستند. در تروریسم دولتی یا به‌صورت مستقیم؛ خود دولت اعمال تروریستی را علیه دولت دیگر انجام می‌دهد (Aust, 2010: 265). مثلاً ترور سرلشگر سلیمانی در عراق از نوع تروریسم مستقیم می‌باشد اما در تروریسم به‌صورت غیرمستقیم؛ دولت‌ها به‌وسیله فرستادن کمک‌های مادی مانند اسلحه، مهمات و وسایل پیشرفته نظامی در اختیار گروه‌های مخالف دولت، اینگونه ترورها را مرتکب می‌شوند (Barsamian, 2001: 69). ایالات متحده در تروریسم غیرمستقیم با تجهیز نظامی و

1. Christian Emery

2. Emery C. (2013) Introduction. In: US Foreign Policy and the Iranian Revolution. Palgrave Macmillan, London

ژئوپلیتیکی گروهک تروریستی تکفیری داعش، نقش مهمی در ایجاد ناآرامی‌ها در فضای پساییداری اسلامی داشته است.

«مدل سیکلی بحران»^۱ از سوی مایلس هاگ^۲ مطرح گردیده است که در آن، چند مرحله برای یک بحران در نظر گرفته شده است (Miall, 1999: 63). این مراحل به ترتیب عبارتند از:

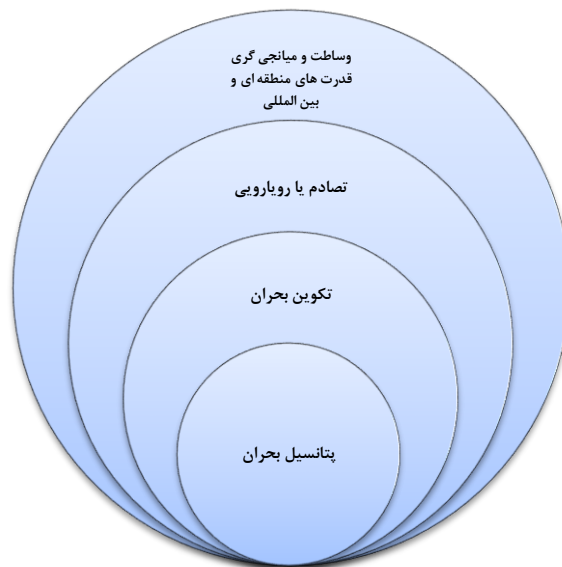
- مرحله پتانسیل‌های بحران؛
- مرحله تکوین بحران؛
- وساطت و میانجی‌گری سازمان‌ها و قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای؛
- مرحله تصادم و رویارویی (Miall, 1999: 68).

در مرحله نخست، مجموعه‌ای از عوامل سبب می‌گردد که رقابت‌های سیاسی و ایدئولوژیک میان رقبای به‌سمت و سوی بحران سوق یابد، لکن هنوز بحران به شکل جدی به وقوع نیافته است، به‌دیگر سخن در گام نخست، مجموعه‌ای از رویکردها همچون تهدید مستقیم و غیرمستقیم میان نیروهای سیاسی رقیب صورت می‌گیرد. عمده این تهدیدات حول زمانی به وقوع می‌پیوندد که طرفین، یکدیگر را به‌مثابه تهدیدی مهم بر سر نیل به هدف یا اهداف موردنظر بیندارند. مرحله دوم یا تکوین بحران، رویکردهای طرفین تعیین‌کننده ادامه یا عدم ادامه بحران‌ها خواهد بود. بدین صورت که، چنانچه رقبا وقعی به خواسته یکدیگر نهند، دامنه بحران‌ها تعمیق و میزان چالش‌ها رو به وخامت می‌گذارد. اصولاً ماهیت این مرحله، کوتاه آمدن طرفین از خواسته‌های خود می‌باشد، به‌دیگر سخن، اگر دامنه تهدیدات و اعراب موثر واقع نشود و طرفین بر خواسته‌ها و اهداف خود پافشاری کنند، مرحله دوم به وقوع خواهد پیوست. در این مرحله، طرفین بحران، مشروعیت یکدیگر را زیر سوال برده و وجود یکدیگر را به‌مثابه خطری بزرگ برای اقتصاد، سیاست، امنیت و صلح تلقی می‌کنند (Miall, 2004: 6). در مرحله وساطت و میانجی‌گری سازمان‌ها و قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای کشورها و سازمان‌هایی که به‌نوعی مورد اتقان و وثوق طرفین درگیری هستند، سعی می‌کنند نقش وساطت و میانجی‌گری را ایفا کنند تا دامنه بحران محدود شود یا در بدترین حالت تشدید نگردد. و درنهایت، در مرحله تصادم یا رویایی، درگیری‌های مسلحانه برای نابودی طرفین یا رقبا صورت می‌گیرد. مواردی همچون تروریسم، کودتا و جنگ از محتمل‌ترین موارد این مرحله

1. Conflict Cycle Model

2. Haug Miall

است (Miall, 2007: 19-20). بنابراین، مقاله کنونی، با محوریت قرارداد تئوری مذکور، درصدد تبیین دلایل ترور سرلشگر قاسم سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از سوی ایالات متحده آمریکا می‌باشد.



شکل ۲. مدل سیکلی بحران مایلس‌هاگ

Farzinrad; Forouzan & Alishahi, 2019:199

۵- تجزیه و تحلیل دلایل ترور سرلشگر سلیمانی، فرمانده نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از سوی ترامپ بر اساس مدل سیکلی بحران مایلس‌هاگ

۵-۱- عقبه تاریخی بحران با تاکید بر انعقاد برجام

بسیاری از تحلیلگران سیاست خارجی و روابط بین‌الملل بر این باورند که در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما منطقه خاورمیانه اهمیت خود را در سیاست خارجی آمریکا از دست داده است و یکی از مهمترین نشانه‌های این عدم اهمیت را تمایل به عدم مداخله دولت آمریکا در این منطقه و به‌خصوص در امور دولت‌های انقلابی آن بیان کرده‌اند. این دسته از تحلیلگران علت‌های گوناگونی را برای اثبات مدعای خود بیان می‌کنند که می‌توان از مهمترین آن به بحران اقتصادی و مالی آمریکا در سال ۲۰۰۸، کاهش وابستگی دولت آمریکا به نفت وارداتی، اولویت یافتن اقتصاد در سیاست خارجی اوباما، چندجانبه‌گرایی

و تمرکز بر حوزه پاسیفیک (ثقل‌گرایی آسیایی به‌عنوان بخشی از استراتژی بزرگ)، در عوض تمرکز بر منطقه خاورمیانه، توجه به امور داخلی به‌جای سیاست خارجی و... اشاره کرد. بنابراین، از این دیدگاه، مجموعه این عوامل باعث عدم تمایل دولت آمریکا به مداخله مستقیم در خاورمیانه در راستای مدیریت منازعات این منطقه و مهار دولت‌های انقلابی شده است (RasouliSaniAbadi, 2016: 43).



شکل ۳. مهمترین دلایل افول هژمونی ایالات متحده در دوران باراک اوباما

این مسئله یعنی افول هژمونی ایالات متحده، بارها از سوی جمهوری خواهان مطرح گردید به گونه‌ای که ترامپ در مناظرات انتخاباتی خود، با انتقاد وسیع از عملکرد اوباما، وی را به‌سازش با دولت‌های انقلابی منطقه به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران متهم نمود. از طرفی، سیاست‌های اوباما به‌زعم رهبران جمهوری خواه، بهترین فرصت برای توسعه روزافزون تروریسم در منطقه خاور میانه گردید. در این میان، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی کانون نخست اتهامات قلمداد گردید (Stokes, 2018: 138). عدم کاربست سیاست‌های نظامی سعودی‌ها در بحران یمن و حملات موشکی انصار الله به مواضع نفتی سعودی‌ها، اسارت چند تن از نیروهای دریایی ایالات متحده از سوی نیروهای نظامی سپاه پاسداران در خلیج فارس که بار روانی سنگینی

برای آمریکایی‌ها به‌همراه داشت در کنار تهدید به‌بستن تنگه هرمز که گلوگاه ترانزیتی نفت دنیاست، ترامپ را برآن داشت که احیای هژمونی ایالات‌متحده در منطقه خلیج فارس، با مانع مهمی به‌نام سپاه پاسداران انقلاب‌اسلامی مواجه است.

از طرفی، اوباما با اجرای رویکرد بین‌الملل‌گرایی لیبرال به‌دنبال تقویت جایگاه آمریکا در عرصه بین‌المللی و تبدیل آن به یک هژمون چندجانبه‌گرا در مقایسه با زمان حکومت جورج بوش بود که آمریکا یک نقش امپراتورمآبانه را ایفا می‌کرد (David & Grondin, 2016: 222). در این راستا، تنها یک سال پس از پیروزی در انتخابات، اوباما به‌دلیل تقویت دیپلماسی بین‌المللی و گسترش همکاری‌های جهانی موفق به دریافت جایزه صلح نوبل شد. یکی از مهمترین رویکردهای ترامپ چه قبل از هنگام مبارزات انتخاباتی با دموکرات‌ها و چه پس از انتخابات ریاست جمهوری، نقد و نفی سیاست‌های دموکرات‌ها به‌ویژه باراک اوباما در خصوص مسئله مذاکرات با ایران بوده است (Thompson, 2018: 2). از طرفی، درحالی که سیاست تحریمی دولت اوباما بیشتر بر انگیزه متعهدسازی ایران به‌قواعد و هنجارهای بین‌المللی مبتنی بوده است، انگیزه اصلی دولت ترامپ پیشبرد حداکثری منافع ملی آمریکا فارغ از چارچوب‌ها و محدودیت‌های حقوقی بین‌المللی است. از این منظر، پذیرش برجام برای دولت اوباما سیاستی کارآمد بود چون سیاست هسته‌ای ایران را با هنجارهای بین‌المللی هماهنگ می‌کرد، اما برای دولت ترامپ با این استدلال که فاقد منفعت قابل توجه برای آمریکا است، ناکارآمد تلقی شد.

ترامپ اما بارها اعلام کرده که سیاست‌های باراک اوباما نه تنها به‌اعمال محدودیت‌ها برای ایران منتهی نشد، بلکه بسترساز قدرت فزاینده سپاه پاسداران در مسائلی همچون تجهیزات موشکی، حمایت‌های نظامی از شبه‌نظامیان شیعی در منطقه و نفوذ وسیع ایدئولوژیک جمهوری اسلامی ایران گردیده است (Alcaro, 2018: 14). لذا، ترامپ با اتخاذ رویکردهای خصمانه علیه نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب‌اسلامی، درصدد تحقق برخی از مهمترین اهداف بوده است: ۱. نابودی میراث مبتنی بر سازش و مدارای اوباما با جمهوری اسلامی ایران در راستای جلوگیری از نفوذ روزافزون سپاه در منطقه؛ ۲. تحریک متحدین منطقه به‌ویژه بن سلمان و نتانیاهو علیه سپاه؛ ۳. جلوگیری از سرمایه‌گذاری در ایران و توسعه اقتصادی آن؛ ۴. دستیابی به دلارهای پادشاهان ثروتمند خلیج فارس؛ ۵. حذف یکی از مهمترین نهادهای نظامی و حامی نظام ایران در راستای تغییر رژیم در این کشور. لذا ترامپ در گام نخست، به نفی

سیاست‌های دوران اوباما مبادرت نمود و درصدد ارائه سیاست‌های خصمانه علیه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و فرماندهان ارشد آن به‌ویژه سرلشگر سلیمانی برآمد.



شکل ۴. اهداف ترامپ در قبال اتخاذ رویکردهای خصمانه علیه نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

۲-۵-۲- مرحله تکوین بحران

۲-۵-۱- بسط مرجعیت شیعیان در پساداعش

واقعیت این است که با ظهور گروهک تروریستی داعش و سقوط شهرهای مهمی از عراق و سوریه، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی علاوه بر حمایت‌های لجستیک از متحدین خود یعنی دولت‌های اسد در سوریه و حیدرآبادی در عراق، دستاوردهای گروهک تروریستی را نه تنها با مشکلات عدیده‌ای مواجه نمود، بلکه این مسئله زمینه‌های ائتلاف قدرتمندتر شیعیان در منطقه را فراهم نمود (al-Khoei, 2017: 6). شکل‌گیری شبه‌نظامیان حشدالشعبی در عراق، توسعه روزافزون قدرت موشکی و نظامی حزب الله لبنان، ساختاربندی نوین نظامیان شیعه در افغانستان و ائتلاف وسیع با انصارالله یمن، عملاً مواضع منطقه را به‌نفع سپاه پاسداران تغییر داد، حال آنکه ظهور و قوام داعش اصولاً با هدف انحطاط دولت‌های شیعی منطقه همچون عراق و سوریه شکل گرفته بود (O'Driscoll & Van Zoonen, 2017: 24).

پس از اضمحلال نسبی تکفیریون داعش، ایالات متحده و دیگر متحدان منطقه ای، به خوبی دریافتند که ظهور داعش، نتیجه‌ای معکوس داد، به این صورت که نه تنها اهداف مورد نظر محقق نگردید، بلکه همگرایی شیعیان منطقه حداقل در صد سال گذشته به بیشترین میزان خود رسید. این مسئله را نیز نباید فراموش کرد که بسیاری از تئوریسین‌های نظامی عراق، همچون ابومهدی المهندس، شیخ اکرم الکعبی، فرمانده جنبش نجبای عراق، کتائب حزب الله عراق و بسیاری دیگر از شبه‌نظامیان فعال در منطقه همگی به نوعی در همگرایی کامل با سیاست‌های نیروی قدس سپاه پاسداران قرار دارند. همچنین میزان محبوبیت فرماندهان سپاه ایران همچون سردار سلیمانی در کشورهای منطقه به ویژه عراق و سوریه به بیشترین میزان خود حداقل در چهار دهه اخیر رسیده است (Parello-Plesner, 2018: 16).

۲-۲-۵- تهدیدات منافع آمریکا در منطقه با محوریت رژیم صهیونیستی

یکی دیگر از علت‌های مهم ترور سرلشگر سلیمانی از سوی ایالات متحده را باید حمایت از امنیت و هویت یهودیان به ویژه اسرائیل دانست. مقاومت برخی از کشورهای منطقه در مقابل هژمونی آمریکا با محوریت و رهبری ایران از جمله مهمترین بحران‌های سیاسی خاورمیانه را تشکیل می‌دهد (Scazzieri, 2017: 6). در این راستا، اولین نکته اسرائیل است که به عنوان متحد استراتژیک آمریکا و حافظ منافع آن در خاورمیانه در معرض تهدید جدی ناشی از مقاومت اسلامی به ویژه از سوی نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است. طرح «خاورمیانه بزرگ» بوش در ابتدا با هدف تهدیدزدایی از کشور اسرائیل و تضمین امنیت آن ارائه شد. در مقابل، اسرائیل نیز به عنوان اصلی‌ترین حامی سیاست‌های منطقه‌ای آمریکا نقش ایفا می‌کند. در تحولات خاورمیانه اسرائیل گزینه‌ای مطمئن و مورد اعتماد نظام سرمایه‌داری است که بتواند نظم موجود را حفظ کند. در این راستا اشغال نظامی عراق علاوه بر امحای یکی از جدی‌ترین دشمنان اسرائیل حیطة امنیتی تل آویو را تا بغداد توسعه می‌دهد و به طور همزمان با تهدیدات ایران و حزب الله لبنان مقابله می‌کند (Simbar, 2010: 116-117).

در عین حال، نباید فراموش کنیم که اسلام سیاسی با محوریت و مرکزیت انقلاب اسلامی ایران یکی از منابع مهم و الهام‌بخش برای مخالف‌های آمریکا با ایران است. بحران یازدهم سپتامبر باعث شد تا آمریکا بتواند از طریق اشغال نظامی افغانستان و عراق دست به محاصره فیزیکی ایران بزند. اما همین اشغال دارای یک جنبه پارادوکس گونه است، چرا که همزمان با اشغال عراق زمینه راهبردی قدرت یافتن بیش از صد

چهل میلیون جمعیت شیعه منطقه با رهبری جمهوری اسلامی ایران فراهم آمد (Simbar & GhorbaniSheikhNeshin, 2008: 198-199). این در حالی است که باید در خاطر داشته باشیم دیدگاه باز و عمیق اسلام شیعه با دیدگاه مبتنی بر تفسیر سلفی از اسلام و قرآن سنخیتی ندارد و ایرانیان شیعه و شیعیان عراق نیز خود اولین قربانی این افراطی‌گری اسلام سلفی هستند، اما دولت آمریکا اصرار دارد تا ایران را رهبر تروریسم در منطقه و در سطح نظام بین‌الملل معرفی کند و به این ترتیب آن را منزوی و محدود کند. دولتمردان و سیاستگذاران آمریکا ریشه تروریسم در خاورمیانه را بنیادگرایی اسلامی - ایرانی می‌بینند (Nasr, 2006: 30-31).

از طرفی، حمایت از آرمان‌های فلسطین و آزادی قدس، یکی از مهمترین دلایل عناد و خصومت جمهوری اسلامی ایران به صورت اعم و سپاه پاسداران به صورت اخص با اسرائیل بوده است. در واقع، ریشه‌های این چالش مبنایی ایدئولوژیک داشته و سپاه پاسداران نیز پیشتر چند تن از فرماندهان ارشد خود همچون احمد متوسلیان را بر اثر تحرکات اسرائیل از دست داده است. همچنین ترور برخی از دانشمندان هسته‌ای ایران، میزان این چالش را به بیشترین میزان خود رسانده است. اوج این مسئله شهادت چند تن از پاسداران ایرانی در حملات صهیونیست‌ها در سوریه بوده است. واقعیت دیگر این است که رژیم اشغالگر قدس، یکی از شکننده‌ترین ژئوپلیتیک‌های منطقه را داراست. این مسئله به لحاظ امنیتی می‌تواند بسترساز بی‌ثباتی برای این رژیم قلمداد گردد. به نحوی که امروزه، حزب الله لبنان، سوریه، شبه‌نظامیان عراق به همراه نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی یکی از بزرگترین تهدیدات امنیتی این رژیم قلمداد می‌گردند. لذا حمایت‌های نظامی و استراتژیک سپاه از متحدین خود همچون نظامیان و شبه‌نظامیان شیعی منطقه علیه اسرائیل یکی از چالش‌برانگیزترین مسائل امنیتی این رژیم محسوب می‌گردد (Pollack, 2017: 9). رژیم اشغالگر قدس و متحدین منطقه و فرامنطقه‌ای آن نیز به خوبی از این تهدیدات آگاهند. به نحوی که امروزه سران اسرائیل در راستای مقابله با مثل با سیاست‌های سپاه پاسداران به چند رویکرد کلی مبادرت نموده اند:

۱. ناامن کردن مرزهای جمهوری اسلامی ایران با توسل به ورود تروریست‌ها به داخل مرزهای ایران؛
۲. توسعه فعالیت‌های جاسوسی در خصوص سپاه به‌ویژه در زمینه‌های موشکی و نظامی؛
۳. ترور دانشمندان و مهندسين نظامی سپاه همچون حسن تهرانی مقدم و ...؛
۴. حمایت‌های لجستیک و اقتصادی از گروهک‌های تروریستی در مناطق غربی و جنوب شرقی ایران؛

۵. تحریک متحدین منطقه‌ای و فرماندهان منطقه‌ای در محکومیت فعالیت‌های سپاه و فرماندهان آن؛
۶. حمله مستقیم به مواضع سپاه پاسداران در برخی از مناطق خاورمیانه همچون سوریه؛
۷. جنگ رسانه‌ای وسیع و تبلیغات گسترده علیه سپاه؛
۸. تهدید فرماندهان ارشد سپاه به جنگ مستقیم (Forouzan & Alishahi, 2019: 98-99).

۵-۳- مرحله تقابل بحران (در قالب چالش‌ها و تهدیدات نظامی مستقیم و غیرمستقیم در قالب قراردادان

سپاه پاسداران در لیست گروه‌های تروریستی بین‌المللی):

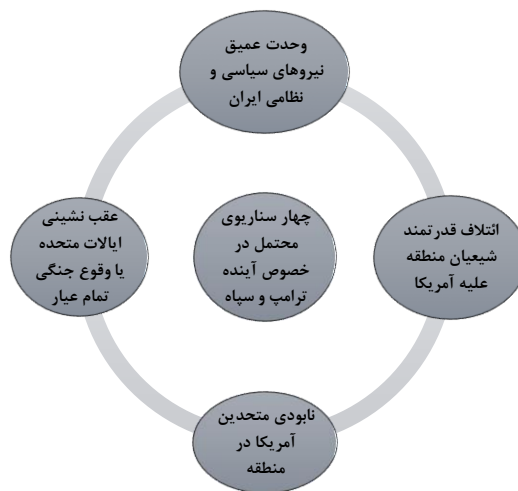
پس از وقوع انقلاب اسلامی، فلسفه وجودی سپاه، حراست از دستاوردها، ارزش‌ها و دفاع از بنیان‌های انقلاب اسلامی ایران بوده است (اصل ۱۵۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران). از یک سو، نقش برجسته سپاه در خلال جنگ تحمیلی و از دیگر سو، بنا به دلایلی همچون تحریم جمهوری اسلامی ایران، ساختار سپاه را به سمت و سوی استقلال در تولیدات نظامی، فناوری، مهندسی و دیگر زمینه‌های مورد نیاز داخلی سوق داد و از سویی دیگر، بنابر هدف مهم سپاه یعنی حراست از ارزش‌های انقلاب و حمایت از گروه‌های شیعی منطقه، جایگاه این نهاد را بیش از پیش مهم نمود. این مسئله پس از بیداری اسلامی و سقوط بسیاری از دیکتاتورهای منطقه همچون مبارک، بن علی، منصورهادی و پیشتر صدام حسین، بسیار ملموس تر گردید. به گونه‌ای که نفوذ نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در جوامع شیعی و حتی غیرشیعی منطقه به صورت چشمگیری توسعه یافت، به نحوی که خطر تروریسم تکفیری داعش در مرزهای سوریه و عراق با حمایت‌های نظامی و لجستیک سپاه تا حد بسیار زیادی دفع گردید. از طرفی، وحدت استراتژیک نظامیان سپاه پاسداران به ویژه نیروی قدس با نیروهای شیعی منطقه، علاوه بر ایجاد شبه‌نظامیانی همچون حشدالشعبی در عراق، به حمایت از نیروهای مقاومت منطقه همچون انصارالله یمن، شبه‌نظامیان شیعی افغانستان با عنوان فاطمیون و توسعه هرچه بیشتر روابط با حزب الله لبنان منتهی گردید (Zarate, 2013: 305).

در چنین شرایطی، ایالات متحده به همراه متحدان استراتژیک خود همچون عربستان سعودی و اسرائیل، منطقه خاورمیانه را به صورت ملموسی جایگاه جولان نیروی قدس سپاه پاسداران قلمداد کرده و در یک تصمیم بحث‌برانگیز، سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را ذیل گروه‌های تروریستی بین‌المللی قرار دادند. این مسئله به تعبیر نویسندگان می‌تواند چند علت و در ادامه چند نتیجه به همراه داشته باشد. در خصوص

مجموعه دلایلی که ایالات متحده را مجاب به فرار دادن سپاه در لیست تروریست بین‌الملل کرده است می‌توان به موارد ذیل اشاراتی داشت:

۱. عدم کاربست تحریم‌ها علیه جمهوری اسلامی ایران در پسابرجام؛
۲. گسست همگرایی در میان جبهه مقاومت شیعیان؛
۳. تامین امنیت اسرائیل؛
۴. تشدید جنگ روانی و ایجاد التهاب بیشتر در داخل؛
۵. انقطاع جریان مالی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اشاره داشت.

از طرفی به تعبیر نویسندگان، این سیاست آمریکا می‌تواند بسترساز چند واقعه در منطقه گردد: نخست تعمیق وحدت نیروهای سیاسی و نظامی در داخل ایران، دوم ائتلاف قدرتمندتر جریان شیعی در منطقه علیه ایالات متحده، سوم عقب نشینی آمریکا و تعلیق این سیاست که البته به نظر می‌رسد با توجه به سیاست‌های رادیکالانه ترامپ الغای چنین سیاستی بعید باشد و در نهایت وقوع جنگی تمام عیار در منطقه به بهای بی‌ثباتی و تحمل خسارت‌های بسیار سنگین امنیتی و اقتصادی برای متحدین آمریکا در منطقه.



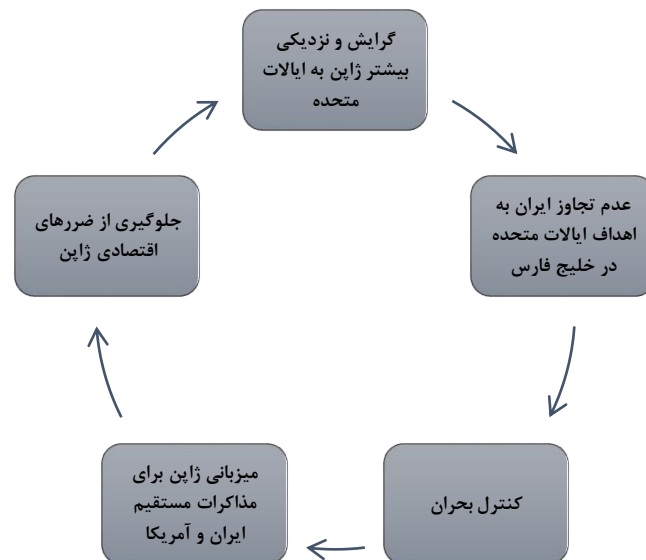
شکل ۵. پیامدهای تقابل بحران میان ترامپ و سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

۵-۴- مرحله وساطت و میانجی‌گری

ترامپ پس از اعمال تهدیدات بسیار(اعم از تهدیدات بیانی و اجرایی و حضور ناوشکن‌های ارتش آمریکا در خلیج فارس) که در راستای مجاب‌کردن مسئولین سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی به انعقاد معاهده‌های جدید بود، عملاً به دستاورد خاصی نرسید. از طرفی، نفوذ وسیع نیروهای نظامی ایران به ویژه نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و تعمیق اتحاد استراتژیک و ژئوپلیتیک میان نیروهای مقاومت در منطقه و در نهایت مواضع رهبر معظم انقلاب اسلامی در خصوص نفی هرگونه مذاکره جدید با دولت ترامپ، وی را مجاب به وساطت و میانجی‌گری با تاکید بر کشورهایی همچون ژاپن نمود.

ژاپن به دلیل داشتن روابط نزدیک و طولانی مدت با ایران از یک سو و اتحاد با آمریکا از سوی دیگر، جایگاه منحصر به فردی برای میانجی‌گری بین دو کشور دارد. طبق این تحلیل، از آنجا که ژاپن یکی از واردکننده‌های نفت خاورمیانه است، صلح و ثبات در این منطقه را در راستای منافع ملی خود می‌داند (Calder, 2015: 74). از طرفی، ژاپن از قدرتمندترین کشورهای صنعتی است که تا کنون میان ایران و آمریکا قصد میانجی‌گری داشته است و کشورهای دیگری که تا به امروز به این مساله ورود کرده‌اند، هیچکدام در حد و اندازه ژاپنی که در عرصه اقتصاد و تکنولوژی حرف‌های زیادی برای گفتن دارد، نیستند (Suzuki, 2019: 3). از سوی دیگر، نمی‌توان از رابطه و فضای تعاملی بین ژاپن و آمریکا به سادگی گذشت. در چنین حالتی، انتخاب شینزو آبه از سوی ترامپ برای سفر به تهران به پنج دلیل عمده ذیل بوده است:

نخست ممانعت از وقوع تجاوز به اهداف آمریکا در خلیج فارس؛ دوم کنترل و یا مدیریت چالش فعلی در راستای تعمیق بحران میان دو کشور؛ سوم؛ میزبانی مذاکرات مستقیم ایران و آمریکا در آینده‌ای نزدیک در ژاپن؛ چهارم، از آنجایی که خلیج فارس انبار انرژی دنیا محسوب شده و حداقل ۳۰ درصد انرژی مصرفی جهان در شرایط فعلی از خلیج فارس تامین می‌شود، بنابراین، هرگونه خللی در این مسیر می‌تواند به اقتصاد جهان آسیب رساند و ژاپن صنعتی نیز یکی از بزرگترین متضرران این جنگ بزرگ خواهد بود و در نهایت برخلاف کشورهای هم‌چون عمان (که برای ایفای نقش میانجی‌گری میان آمریکا و ایران می‌توانست انتخاب گردد)، ژاپن بیشتر تمایل و گرایش به ایالات متحده دارد تا ایران (Turak, 2019: 1-2).



شکل ۶. مهمترین اهداف ترامپ از اعزام شینزو آبه به تهران در مقام وساطت و میانجی گر ایران و ایالات متحده

چنین سیاست‌های مبتنی بر وساطت و میانجی‌گری نیز از سوی دونالد ترامپ با شکست مواجه شد. زیرا مواضع قاطعانه رهبر جمهوری اسلامی که موکداً بر عدم صداقت، تعهد و پایداری دولت آمریکا به‌ویژه شخص ترامپ تأکید نمودند، در نهایت مسئله میانجی‌گری و وساطت قدرت‌های فرامنطقه‌ای را با شکست مواجه نمود (Hurst, 2019: 1).

۶. ترامپ و انتخابات پیش روی ایالات متحده

دونالد ترامپ در ۱۶ ژوئن ۲۰۱۵، کاندیداتوری خود برای کسب نامزدی حزب جمهوری خواه در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۱۶ را از مقر خود در برج ترامپ در نیویورک اعلام کرد. وی توجهات را در کارزاری که شدیداً بر شعار «عظمت را به آمریکا برمی‌گردانیم» تکیه داشته، معطوف به مسایل داخلی ای نظیر مهاجرت غیرقانونی به ایالات متحده آمریکا، انتقال به‌خارج مشاغل آمریکایی‌ها، بدهی ملی ایالات متحده آمریکا، و تروریسم اسلامی کرد. اتخاذ سیاست‌های افراطی ترامپ، بعضاً انتقادات صریحی را علیه وی در جامعه ایالات متحده و دیگر نقاط جهان برانگیخته است و از طرفی ترامپ در راستای نیل به اهداف خود و دیگر نومحافظه کاران آمریکا همواره از اعمال سیاست‌های پراگماتیستی ابایی نداشته است. همین مسئله

به تعمیق چالش‌ها میان ترامپ و کنگره ایالات متحده منتهی گردید که نقطه اوج آن طرح استیضاح ترامپ^۱ بوده است (Bade & DeBonis, 2019). جایی که ترامپ به دو اتهام سوءاستفاده از قدرت و کارشکنی در کار کنگره استیضاح شد که در اتهام اول، ۲۳۰ نفر با استیضاح ترامپ در این مورد موافقت و ۱۹۷ نفر مخالفت کردند و در مورد اتهام دوم یعنی اتهام کارشکنی در کار کنگره، ۲۲۹ نفر رای مثبت و ۱۹۸ نفر رای مخالف دادند بنابراین کلیدخوردن طرح استیضاح ترامپ یقیناً باعث تضعیف کمپین انتخاباتی او در سال ۲۰۲۰ خواهد گردید. این در حالی است که در حال حاضر جامعه آمریکا به شدت قطبی شده است و تعصب حزبی به بالاترین حد خود رسیده است؛ یعنی دموکرات‌ها و جمهوری خواهان شدیداً روی مواضع خودشان پافشاری می‌کنند (Blake, 2019: 3).

لذا، به تعبیر نویسندگان، ترامپ حداقل در راستای اقتناع جمهوری خواهان و طیف‌های حامی صهیونیست‌ها و موفقیت در انتخابات آتی ایالات متحده و به بهانه مبارزه با تروریسم و منع وقوع جنگی همه‌گیر در منطقه به ترور سرلشگر سلیمانی مبادرت ورزید.

۷. پیامدهای ترور سرلشگر سلیمانی

بخش انتهایی مقاله کنونی به تجزیه و تحلیل پیامدهای ترور سرلشگر سلیمانی و ترسیم چند سناریو بر اساس روش آینده پژوهی می‌باشد.

۷-۱- اقدامات تلافی جویانه

ترور سرلشگر سلیمانی یقیناً اقدامات تلافی جویانه جمهوری اسلامی ایران و متحدین جبهه مقاومت در منطقه را به همراه خواهد داشت. در این میان، ایالات متحده و رژیم اشغالگر قدس بیش از همه در خطر تهدید اقدامات تلافی جویانه خواهند بود. ایالات متحده در اولین گام، تمامی پایگاه‌های نظامی خود در منطقه از عراق تا افغانستان و عمان و کویت و دیگر کشورها را به حالت آماده باش کامل درآورد و رژیم صهیونیستی نیز نیروهای خود را به بالاترین حالت فوق العاده درآورد. اقدامات تلافی جویانه جمهوری اسلامی ایران در پیام رهبر معظم انقلاب و پیام‌های رسانه‌ای مسئولان نظام به کرات مشاهده شد. این مسئله را مسئولان ایالات متحده نیز به خوبی دریافتند تا جایی که «سوزان رایس^۲» مشاور امنیت ملی دولت پیشین ایالات متحده، ترور سرلشگر سلیمانی را اقدامی بسیار خطرناک برای آمریکایی‌ها قلمداد نمود و تصریحاً

1. Impeachment of Donald Trump

2. Susan Elizabeth Rice

انتقام ایرانیان را بسیار سنگین ارزیابی کرد و معتقد است: «ایالات متحده هر کاری کند باز هم برای مقابله با انتقام سخت ایران کافی نخواهد بود. ایران می‌تواند به شکل بسیار قابل توجهی انتقام بگیرد. آن‌ها می‌تواند در عراق بدون هیچ‌گونه محدودیتی انتقام بگیرند یا در گستره‌ای وسیع‌تر در سوریه، لبنان یا احتمالاً علیه اسرائیل. در سراسر خلیج فارس نیز ده‌ها هزار نیروی آمریکایی، دیپلمات، تاسیسات تجاری و مدنی داریم که پس از این ترور، هیچ یک در امان نخواهند بود».

۲-۷- نفی سیاست‌های مبتنی بر ادامه مذاکره با ایالات متحده

بیشتر، رهبر معظم انقلاب اسلامی مکرراً با تأکید بر عدم صداقت آمریکایی‌ها به‌ویژه شخص ترامپ، امکان هرگونه سازش و تفاهم با ترامپ را مردود تلقی می‌کردند. چنین سیاست‌هایی از سوی رهبر انقلاب اسلامی، بعضاً میان نیروهای لیبرال داخلی که گفتمان غالب آنان گفتگو، تفاهم و نیل به یک پیمان دائمی با آمریکا و غرب بود، خوشایند نمی‌آمد. وقوع ترور سرلشگر سلیمانی، هرگونه ادامه و شکل‌گیری طیف نوینی از مذاکرات میان ایالات متحده و جمهوری اسلامی ایران را حداقل در آینده‌ای نزدیک علناً غیرممکن نموده است.

۳-۷- ترویج گفتمان مقاومت

سومین پیامد ترور سرلشگر سلیمانی را می‌توان به ترویج هرچه بیشتر گفتمان مقاومت در میان نیروهای داخلی دانست. کما اینکه رهبر معظم انقلاب اسلامی در پیامی پس از شهادت سرلشگر سلیمانی ضمن محکومیت شدید اقدامات تروریستی آمریکایی‌ها ابراز داشتند که اقدامات استکبارستیزانه جبهه مقاومت با قدرتی بیش از گذشته ادامه خواهد یافت. از طرفی، خشم و انزجار جامعه ایران از این اقدام تروریستی ترامپ، به نظر طیف فعالیت‌های نیروهای بسیج و مقاومت را شدت بیشتری خواهد داد. لذا به تعبیر نویسندگان، این جمله ترامپ که: «کشتن (شهادت) سلیمانی را به این دلیل انجام دادیم تا مانع از فعالیت آنان در منطقه گردیم»، در عمل بازخوردی معکوس خواهد داد و بستر ساز مهمی برای بسط مرجعیت گفتمان انقلابی و استکبارستیزی خواهد گردید.

۱. در این رابطه مراجعه کنید به: رایس: در برابر انتقام ایران هر کاری کنیم، باز هم کافی نیست، خبرگزاری مشرق، ۱۴ دی

ماه ۱۳۹۸، قابل دسترسی در: <https://www.mashreghnews.ir/news/1026560>

۷-۴- خروج ایالات متحده از عراق

این مسئله را می‌توان مبتنی بر دو اصل دانست. اصل نخست احساس خطر فزاینده نیروهای آمریکایی از اقدامات تلافی‌جویانه نیروهای، نیروهای آمریکایی در کمترین زمان ممکن به خروج از عراق مبادرت نمودند. از طرفی، سید کاظم حائری، یکی از مراجع تقلید در عراق از تمامی نیروهای مسلح و شاخه‌های نظامی حشد و عشائر عراق خواست برای اخراج اشغالگران از عراق آماده باشند و با اعلان فتوایی، حضور نیروهای آمریکایی در خاک عراق را حرام اعلام کرد. «باقی نگه داشتن نیروهای آمریکایی و متحدان آن حرام است و باید برای حفظ خاک کشور و حرمت آن، اقدام جدی انجام داد»^۱

۷-۵- ناامنی حضور نیروهای آمریکایی در منطقه

به جز عراق، تمامی پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در منطقه نیز در خطر فزاینده تهدیدات بالقوه نیروهای جبهه مقاومت خواهند بود. این مسئله را محمد علی الحوثی، رئیس کمیته عالی انقلاب یمن اعلام داشت و افزود: «ما این ترور را محکوم می‌کنیم و واکنش سریع و مستقیم به پایگاه‌های پراکنده آمریکا تنها گزینه و راه حل است»^۲. در جدول زیر پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در منطقه غرب آسیا و خلیج فارس به تفکیک بررسی شده است.

جدول ۱. پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در منطقه خلیج فارس و غرب آسیا

ردیف	کشور	تعداد نیرو	توضیحات تکمیلی
۱	افغانستان	۱۴ هزار نفر	همچنین تعداد ۸۰۰۰ نظامی متعلق به کشورهای دیگر عضو ائتلاف ناتو نیز در افغانستان حضور دارند. یکی از مهمترین پایگاه‌ها که برای آمریکا استراتژیک است، پایگاه هوایی بگرام افغانستان است، پایگاهی که تروریست‌های مخالف ایران به آنجا تردد داشته اند و تنها حدود ۱۲۲۰ کیلومتر از مرزهای ایران فاصله دارد
۲	بحرین	۷ هزار نفر	پایگاه هوایی شیخ عیسی در این جزیره همچنین میزبان جنگنده‌های آمریکایی، هواپیماهای تجسسی و یک مرکز عملیات نیروهای ویژه آمریکایی است.

۱. در این رابطه مراجعه کنید به: فتوای آیت‌الله حائری در پی شهادت فرمانده سپاه قدس / حضور نیروهای تروریست آمریکایی در عراق حرام است، خبرگزاری تسنیم، ۱۳ دی ماه ۱۳۹۸، قابل دسترسی در: <https://www.tasnimnews.com/fa/news>

۲. در این رابطه مراجعه کنید به: پیام محمد علی الحوثی در پی شهادت سردار سلیمانی، خبرگزاری ایسنا، ۱۳ دی ماه ۱۳۹۸، قابل دسترسی در: <https://www.isna.ir/news/98101309556>

ردیف	کشور	تعداد نیرو	توضیحات تکمیلی
۳	عراق	۵۱۶۵ نفر	در حال حاضر در عراق هشت پایگاه آمریکایی مشترک با نیروهای عراقی در مناطق تحت حاکمیت دولت مرکزی و مناطق تحت حاکمیت منطقه کردستان عراق وجود دارد که عبارتند از: پایگاهی نزدیک سنجار، پایگاهی در حلبچه واقع در استان سلیمانیه، پایگاهی در منطقه التون کوربی در کرکوک، پایگاه القیاره در جنوب موصل، پایگاه هوایی البلد در صلاح الدین، پایگاه عین الاسد در الانبار، پایگاه الحباتیه در شرق شهر الرمادی، پایگاه ویکتوری در نزدیکی بغداد
۴	کویت	۱۵ هزار نفر	پایگاه هوایی احمد الجابر تنها ۱۳۴ کیلومتر فاصله از مرزهای جمهوری اسلامی ایران در خاک کویت قرار دارد. آمریکا همچنین در این کشور نیروها و تجهیزاتش را در دو پایگاه هوایی و یک پایگاه نیروی دریایی حفظ کرده است. فرودگاه بین‌المللی کویت همچنین میزبان بزرگترین مقر لجستیک هوایی منطقه‌ای ارتش آمریکا است. حدود ۲۲۰۰ خودرویی تاکتیکی آمریکایی مقاوم در برابر مین در آنجا مستقر هستند.
۵	عمان	۲۰۰ نفر	عمان بزرگترین حامی حضور آمریکا در خلیج فارس می‌باشد که در سال ۱۹۸۰ اولین موافقتنامه نظامی را با این کشور به‌امضا رساند. عمان همچنین به آمریکا اجازه دست زدن به پروازهای نظامی از حریم هوایی خود و متوقف ساختن کشتیهای آمریکایی در بنادرش را می‌دهد. همچنین عمان به آمریکا اجازه می‌دهد مهماتش را در خاک آن مستقر سازد. آمریکا در سال جاری میلادی یک توافق جدید با عمان در خصوص دسترسی به بنادر این کشور امضا کرد.
۶	قطر	۱۰ هزار نفر	پایگاه اصلی هوایی آمریکایی‌ها در منطقه پایگاه هوایی الحدید در قطر واقع است. این پایگاه که تقریباً در مرکز کشور کوچک قطر واقع شده و تنها ۲۷۸ کیلومتر با سواحل کشورمان فاصله دارد
۷	عربستان سعودی	۳ هزار نفر	پایگاه ملک عبد العزیز در ظهران و پایگاه ملک خالد در ریاض و پایگاه «خمیس مشیط» و تبوک و طائف عمده پایگاه‌های نظامی آمریکا در عربستان هستند. اگرچه حضور نظامی آمریکا در عمل از می ۲۰۰۳ در مقایسه با دهه نود در عربستان سعودی کاهش یافت. این درحالی است که عربستان سعودی از سال ۱۹۹۰ پذیرای حضور و استقرار نیروهای نظامی آمریکا در خاک کشور خود بود و بیش از ۵۰ درصد از هزینه‌های احداث پایگاه‌های نظامی آمریکا در عربستان را از جیب خود پرداخت کرد. در سال ۲۰۰۳ هنگام حمله نظامیان آمریکایی به عراق ۳۰۰ جنگنده آمریکایی از انواع مختلف از پایگاه‌های نظامی آمریکا در عربستان به‌هوا برخاستند و ریاض نیز اجازه پرواز آزادانه در آسمان خود را به آنها داد.
۸	امارات متحده عربی	۵ هزار نفر	بسیاری از نیروهای آمریکا در پایگاه هوایی الظفره ابوظبی مستقر هستند؛ پایگاهی که در آن پهپادهای آمریکایی و جنگنده‌های پیشرفته اف ۳۵ آمریکا نیز حضور دارند. نیروی دریایی آمریکا در عین حال پایگاه کوچکی را نیز در الفجیره واقع در خلیج عمان دارد.
۹	ترکیه	۵ هزار نفر	در بین فهرست مراکز نظامی آمریکا در ترکیه، پایگاه هوایی اینترلیک ترکیه از جایگاه ممتازی برخوردار بوده و با پایگاه الحدید قابل مقایسه است. این پایگاه در فاصله ۸۷۵ کیلومتری مرزهای ایران قرار دارد

(منبع، Kitchen:2018)

به‌طور کلی آمریکا هفت پایگاه نظامی در حوزه خلیج فارس دارد که شامل پایگاه هوایی العدید قطر، پایگاه تومریت عمان، پایگاه ناوگان پنجم بحرین، پایگاه هوایی علی السالم کویت، پایگاه هوایی شیخ عیسی بحرین، پایگاه هوایی احمدالجابر کویت، پایگاه هوایی الظفره امارات است. افزون بر این هفت پایگاه، پایگاه‌های بگرام در افغانستان و لمونیر^۱ در جیبوتی هم در فاصله‌ای نه چندان دور از منطقه خلیج فارس از پایگاه‌های عمده آمریکا محسوب می‌شوند (Ashford, 2018: 132-134).



نقشه ۱. تفکیک پایگاه‌های نظامی آمریکا در خلیج فارس در سه سطح هوایی، دریایی و زمینی

Benaim & Wahid Hanna: 2019

۶-۷- افزایش ضریب نفوذ گفتمان انقلابی و استکبار ستیزی در منطقه غرب آسیا

از ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، یکی از مهمترین چالش‌ها و دغدغه‌های سران ایالات متحده، افزایش حوزه نفوذ اندیشه‌های انقلابی ایران و توسعه ایده استکبارستیزی در میان کشورهای منطقه بوده است. ایران که در زمان پهلوی دوم، با حمایت‌های بی‌شائبه آمریکایی‌ها به‌ویژه جمهوری خواهان نقش «ژاندارم منطقه» و حامی و حافظ منافع ایالات متحده به‌شمار می‌رفت، با وقوع انقلاب اسلامی و با چرخش پارادایمی کامل

1. Camp Lemonnier
2. The Region Gendarme

به دشمن ایالات متحده و به بزرگترین تهدید منافع این کشور مبدل گردید (Wise, 2007: 34-35). با ظهور گروهک تروریستی تکفیری داعش که بعدها در مناظرات انتخاباتی ایالات متحده در سال ۲۰۱۴ مشخص گردید، ساخته و پرداخته خود آمریکایی بوده است^۱، جمهوری اسلامی ایران به ویژه نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به درخواست کشورهای عراق و سوریه و با اعزام نیروهای نظامی و فرماندهان مستشاری، به نوعی الگوی سازمان بسیج را در این کشورها پیاده سازی نمود و در ادامه به دستاوردهای بزرگی نائل گردید (Alishahi, 2019:4). به دیگر سخن، ظهور و قوام تروریست‌هایی که برای براندازی و سقوط جبهه‌های مقاومت شیعه در منطقه همچون عراق و لبنان و در ادامه جمهوری اسلامی ایران طراحی گردیده بود در ادامه به شکل‌گیری و قوام روزافزون وحدت شیعیان در منطقه منتهی گردید. الگوی مقاومتی که در ادامه به انصار الله یمن نیز کشیده شد (Alishahi, HosseinPour & Soleimani Souchelmaei, 2019: 29). در این میان، سرلشگر سلیمانی یکی از مهمترین دلایل ترویج و توسعه گفتمان مقاومت و استکبارستیزی در برابر آمریکا و تروریسم داعش بوده است. تا جایی که حضور و حمایت‌های نظامی و مستشاری وی از کشورهای جنگ زده سوریه، عراق و حتی اقلیم کردستان عراق از یک سو و تشکیل و ساماندهی سازمان بسیج مردمی در عراق با عنوان حشدالشعبی^۲ از سوی دیگر، به الگویی فراگیر در میان کشورهای منطقه مبدل گردید. بنابراین، دغدغه ایالات متحده به فراگیر شدن گفتمان انقلاب اسلامی از سوی سرلشگر سلیمانی به سرعت در منطقه در حال فراگیر شدن بود. به عقیده نویسندگان، با شهادت وی، الگوی مقاومت و استکبارستیزی در منطقه متوقف نخواهد شد چرا که ساختارهای مبتنی بر مبارزه جبهه مقاومت با تروریست‌ها و نیروهای آمریکایی در خلال سال‌های گذشته نهادینه شده است و این نهادینگی به نظر می‌رسد در ادامه با قدرت بیشتری به فعالیت‌های خود ادامه خواهد داد.

۸- نتیجه‌گیری

یکی از موضوعات مهم مورد بحث در محافل سیاسی جمهوری اسلامی ایران از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون، مسئله رابطه با آمریکا بوده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران همواره فضایی از مخالفت، دشمنی، نفی، دگرسازی و خشونت واژه‌ای بر روابط ایران و آمریکا حاکم بوده است. واقعیت این

۱. دونالد ترامپ در سخنرانی در میان حامیان در شهر «فورت لادردال» و در مناظرات انتخابات ریاست جمهوری آمریکا گفت: «داعش دارد به رئیس‌جمهور او با احترام و ارج می‌نهد. او موسس داعش است و به داعش کمک مالی کرد».

2. Popular Mobilization Forces in Iraq

است که رابطه ایران و امریکا کلاف سردرگمی است که این دو کشور تنها بازیگران آن نیستند، بلکه بازیگران دیگری که از این رهگذر سود می‌برند در فرایند این روابط تأثیرگذار هستند. در واقع دو کشوری که روزی متحد استراتژیک لقب گرفته بودند امروز به دشمنان یکدیگر بدل شده‌اند. آنچه روابط دو کشور را با پیچیدگی‌های بیشتری مواجه ساخته روی کارآمدن دولتی در امریکا است که سیاست‌خارجی آن در جهت خصومت هرچه بیشتر با ایران جهت‌گیری شده است. به‌دیگر سخن، پیروزی غیرمنتظره ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۶ در ایالات متحده، بسیاری از معادلات سیاسی صورت‌گرفته در زمان او با ما با جمهوری اسلامی ایران، همچون برج‌های برجام را به شدت با چالش مواجه نمود و در ادامه تنش‌ها و رقابت‌های دو کشور به‌ویژه در زمینه‌های امنیتی در خاورمیانه تعمیق یافت. در واقع، جمهوری اسلامی ایران، بارها هژمونی آمریکا را در خاورمیانه به‌چالش کشیده است و همواره تلاش می‌کند دامنه و گستره نفوذ آمریکا را محدود سازد. در واقع ایران حضور آمریکا را در منطقه همواره یک چالش امنیتی تعریف می‌کند و نه زمینه ساز و بستر ساز نظام امنیت منطقه ای. ایران به‌واسطه همسایگی با عراق و افغانستان و روابط نزدیک با سوریه و لبنان بازیگری تأثیرگذار در معادلات منطقه خاورمیانه و خلیج فارس به حساب می‌آید و واشنگتن بدون در نظر گرفتن منافع ایران نخواهد توانست اهداف خود را در منطقه به‌پیش برد. با این حال نباید از ذکر این نکته غافل ماند که رقابت ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای با آمریکا در یک نمایی کلی تر قابل تحلیل است. در واقع، ایران، روسیه، چین و برخی از بازیگران و گروه‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای از یک سو و آمریکا و همپیمانانش از سوی دیگر در این رقابت نقشی فعال ایفا می‌کنند. تحولات سوریه ظرف چند سال اخیر بهترین نمود عینی این ادعا است. پس از ظهور داعش، جمهوری اسلامی ایران به‌ویژه نیروی قدس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به‌حمایت از متحدین استراتژیک خود یعنی سوریه و عراق مبادرت نمود. حمایتی که در ادامه بستر ساز ائتلاف عمیق شیعیان گردید و به زوال نسبی داعش منتهی شد. این مسئله را باید در کنار شکل‌گیری نیروهای نظامی حشدالشعبی در عراق و حزب الله سوریه، دستاورد بزرگی برای ایران قلمداد نمود چرا که ماهیت این گروه‌های نظامی همان ضدیت با سیاست‌های ایالات متحده می‌باشد. آمریکا به‌همین سبب، پس از افول داعش، عراق و سوریه را به‌نوعی از دست رفته قلمداد نمود و تحلیل اصلی این کشور نیز مبتنی بر نفوذ وسیع سپاه پاسداران انقلاب اسلامی در این کشورها و برخی دیگر از کشورهای خاورمیانه همچون یمن و افغانستان بوده است. به همین سبب، ترامپ ضمن قراردادن سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ذیل گروه‌های بین‌المللی تروریستی در نهایت به‌ترور سرلشکر

سلیمانی و ابومهدی المهندس مبادرت نمود تا بیش از پیش منافع خود را در این کشورها از دست رفته نبیند. اقدامی که دشمنی میان دو کشور را به اوج خود رساند. در هر صورت بایستی به این نکته مهم اشاره نمود که با این اقدام تروریستی آمریکا دشمنی دو کشور تا آینده‌ای قابل پیش بینی تداوم خواهد داشت و چندین پیامد را می‌توان در ادامه روابط دو کشور متصور بود. نخست آنکه آمریکایی‌ها ایران را تهدیدی علیه منافع خودشان قلمداد می‌نمایند. واشنگتن تمام تلاش خود را برای سرنگونی نظام جمهوری اسلامی به‌کار خواهد بست. افزایش تحریم‌ها در حوزه حقوق بشر، تروریسم و فعالیت‌های موشکی ادامه خواهد یافت و در صورت تهدید منافع هر یک در منطقه احتمال رویارویی دو طرف بیشتر خواهد شد. با این حال، احتمال حمله نظامی در ابعاد گسترده کمی بعید به نظر می‌رسد. آمریکایی‌ها به‌خوبی به این مسئله واقف هستند که نظام جمهوری اسلامی نظامی است مردم سالار که هر چند با لیبرال دموکراسی‌های غربی تفاوت ماهوی دارد اما هر ساله یک انتخابات را از سر می‌گذرانند و حمایت مردمی را پست سر خود احساس می‌کند. دوم آنکه آمریکایی‌ها به دلیل هزینه‌هایی که در دو جنگ عراق و افغانستان متحمل شدند تمایل چندانی به حضور نظامی گسترده در منطقه ندارند و تلاش خواهند کرد منافع خود را از طریق جنگ‌های نیابتی و نیروهای سیاسی موجود در منطقه دنبال نمایند. اما سناریو دیگر که دوستی دو کشور و تلاش برای برقراری یک نظام امنیت دسته جمعی است بسیار بعید و شاید غیر ممکن است. هر چند برخی از گمانه زنی‌ها از احتمال نوعی توافق بزرگ میان ایران و آمریکا خبر می‌دهند اما احتمال وقوع چنین پیامدی در آینده‌ای نزدیک بسیار دور از ذهن است. در واقع هر چند دو کشور منافع مشترک بسیاری در همکاری‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دارند اما به دلایل متعددی شاهد گسترش همکاری‌های دو کشور در آینده نزدیک نخواهیم بود. رقابت‌های ایدئولوژیک میان کشورهای منطقه، ماهیت ضد ژئومونیک سیاست خارجی جمهوری اسلامی، درگیری و منازعات قومی و قبیله‌ای موجود در منطقه و عدم توجه به واقعیت‌های موجود سبب خواهد شد برقراری یک نظام امنیت دسته جمعی و همکاری‌های گسترده در ابعاد سیاسی، اقتصادی و نظامی میان ایران و آمریکا حداقل تا پایان ریاست جمهوری ترامپ بسیار بعید به نظر برسد.

کتابنامه

1. Alcaro, R. (2018). *Trump's Iran Policy and Europe's Choice on the Nuclear Deal*, Rome: Istituto Affari Internazionali Publication (AIA).
2. Alishahi, A. & Forouzan, Y. (2019). An Explanation of Trump's Offensive Strategy towards the Islamic Republic of Iran The Security and Military Roots and Consequences, *Scientific Journal of Defense Policy* 27 (106), 85-112. [In Persian]
3. Alishahi, A. (2019). The Defensive Paradigm of the Popular Mobilization Forces in Iraq and the Degeneration of Divergent Politics, *Journal of Advertising and Public Relations* 2(2): 1-8.
4. -Alishahi, A.; HosseinPour, Z., & Soleimani Souchelmaei, H. (2019). The Impact of Different Ethnicities in the Realization of Political Federalism in Iraq, from Post Saddam to 2018, *Journal of Cultural and Social Anthropology* 1(3): 23-36.
5. Al-Khoei, H.; Geranmayeh, E., & Toaldo, M. (2017). After ISIS: How to win the Peace in Iraq and Libya, *European Council on Foreign Relations* 3 (6): 1-18.
6. Ashford, E. (2018). Unbalanced: Rethinking America's Commitment to the Middle East, *Strategic Studies Quarterly* 12(1) 127-148.
7. Aust, A. (2010). *Handbook of International Law*, Cambridge: Cambridge University Press.
8. Bade, R. & DeBonis, M. (2019, September 24). Pelosi announces impeachment inquiry, says Trump's courting of foreign political help is a 'betrayal of national security', *The Washington Post*,
9. Barsamian, D. (2001). The United States is a Leading Terrorist State, *Monthly Review* 53 (6): 61-74.
10. Benaim, D., & Wahid Hanna, M. (2019). The Enduring American Presence in the Middle East The U.S. Military Footprint Has Hardly Changed Under Trump, *Journal of Foreign Affairs* 12 (6): 14- 26.
11. Bigdeli, M., & Khabiri, K. (2018). The Impact of the Foreign Policy of Trump Government on the Collective Security Mechanism, *Studies of International Relations* 10 (40): 9-38. [In Persian]
12. Blake, A. (2019, October 9). The White House's scathing and legally dubious impeachment letter, annotated, *The Washington Post*.
13. Calder, K. (2015). *The United States, Japan, and The Gulf Region*, Washington D.C: Reischauer Center for East Asian Studies.
14. David, C., & Grondin, D. (2016). *Hegemony or Empire? The Redefinition of US Power Under George W. Bush*, New York: Routledge.
15. Farzinra, R.; Forouzan, Y & Alishahi, A. (2020). Applying Regional Deterrence Paradigm in the policies of the Islamic Republic of Iran in response to US military threats in three levels, *Journal of National Security* 10 (35), 231-264. [In Persian]
16. Farzinra, R.; Forouzan, Y & Alishahi, A. (2019). A Review of the Problem of the Independence of the Kurdistan Region of Iraq and its Impact on the National Security of the Islamic Republic of Iran, *Journal of Strategic Studies of Public Policy* 9 (31), 195-210. [In Persian]

17. Forouzan, Y & Alishahi, A. (2019). Political Constructivism in the Relationship between Saudi Arabia and the Islamic Republic of Iran from Post-Islamic Awakening to Post- JCPOA, *Scientific Journal of Security Horizons* 12 (43), 139-165. [In Persian]
18. Hazbun, W. (2018). Regional Powers and the Production of Insecurity in the Middle East, *Journal of MENARA Working Papers* 3 (11): 18- 28.
19. Hurst, D. (2019, June 14). Abe's effort at playing the middle man between Washington and Tehran yielded no immediate results, *The Diplomat Press*.
20. Juneau, T. (2017). *Iranian Foreign Policy since 2001: Alone in the World*, New York: Garland Science.
21. Kitchen, Ni. (2018). *After the Arab Spring, Power Shift in the Middle East? The Contradictions of Hegemony*, London: School of Economics IDEAS Reports.
22. MahdiZadeh, A & MirHosseini, F. (2017). The Roots of Iranophobia in Arab's Public Opinion, *Journal of Foreign Policy* 31 (2), 151-182. [In Persian]
23. Miall, H. (1990). *Contemporary Conflict Resolution*, Cambridge: Polity.
24. Miall, H. (2004). *Conflict Transformation: A Multi-Dimensional Task*, Berlin: VS Verlag fur Sozialwissenschaften.
25. Miall, H. (2007). *Emergent Conflict and Peaceful Change*, London: Macmillan.
26. O'Driscoll, D & Van Zoonen, D. (2017). *The Hashd al-Shaabi and Iraq Subnationalism and the State*, New York: Middle East Research Institute.
27. Parello-Plesner, J. (2018). *Post-ISIS Challenges for Stabilization: Iraq, Syria and the U.S. Approach*, Washington D.C.: Hudson Institute Publications.
28. Pollack, K. (2017). *Facing the Iranian Challenge in the Middle East: The Role of Iranian Backed Militias*, Washington D.C.: American Enterprise Institute.
29. RasouliSaniAbadi, E. (2016). The Study of Hegemons Policy Towards of States in the Middle East on the Basis of the Sociological Approaches of International Relations In the Period of Barak Obama, *Quarterly Studies the State* 2 (7), 41-71. [In Persian]
30. Scazzieri, L. (2017). *Trump, Europe and the Middle East peace process: A path out of the quicksand*, London: Center for European Reform Publications.
31. ShahAli, A & Movahhedian, E. (2012). State Terrorism in Cyberspace and the Ways to Confront with it, *Journal of mass communication media* 23 (2), 25-46. [In Persian]
32. Simbar, R & GhorbaniSheikhNeshin, A. (2008). *International Relations and Peace diplomacy in the evolving world system*, Tehran: SAMT Publications. [In Persian]
33. Simbar, R. (2010). United States Foreign Policy and the New Sanctions against I.R. Iran, *Political Knowledge* 6 (2), 107-138. [In Persian]
34. SoleimanZadeh, S; Omid, A & Yazdani, E. (2018). A Constructivist Analysis of Iranophobia in the U.S. Foreign Policy in Post-JCPOA Era, *Sterategic Research of Politics* 6 (24), 95-124. [In Persian]
35. Stokes, D. (2018). Trump, American hegemony and the future of the liberal international order, *International Journal of Affairs* 94 (1): 133-150.

36. Suzuki, N. (2019, June 16). After Tehran visit, hurdles remain high for Abe in bid to mediate between U.S. and Iran, *The JapanTimes News*.
37. Thompson, J. (2018). *Trump's Middle East Policy*, Zurich: CSS Analyses in Security Policy.
38. Turak, N. (2019, June12). Japan's Abe heads to Iran with oil and the US on the agenda, *cnbc press*.
39. Wise, H. (2007). *Inside the Danger Zone: The U.S. Military in the Persian Gulf 1987–88*, Annapolis: MD: Naval Institute Press.
40. Zarate, J. (2013). *Treasury's War: The Unleashing of a New Era of Financial Warfare*, New York: Public Affairs.
41. Zenko, M. (2018). *US and Americas Programme: US Military Policy in the Middle East An Appraisal*, New York: New York University Press.